

# بنیان نظری الگوی پیشرفت ایرانیان (تأملی بر تاریخ‌نویس‌های قرن سوم تا ششم هجری)

پروین ترکمنی‌آذر\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۲/۱۰

## چکیده

هدف کلان از نگارش تاریخ، هدایت بشر به سوی سعادت، به‌ویژه سعادت دنیوی، است، یعنی برخورداری از امنیت و رفاه اجتماعی. این مقاله درصدد تبیین نقش مورخان در قرون سوم تا ششم در رسیدن جامعه به سعادت دنیوی، و راهکارهای آنان در این مسیر است. امتیاز کتاب‌های تاریخی این دوره، انتقال میراث فرهنگ سیاسی گذشتگان و ارائه تجربیات تاریخی، بخصوص در زمینه آداب صحیح ملکداری بود. آنان با اقتباس از متون اندرزنامه‌ای با روش آموزش و احیای هویت ملی به تبیین ارکان اصلی جامعه و نقش پادشاهان در ایجاد تعادل و توازن میان آنها با ابزار عدالت پرداخته و اوضاع روزگار خود را به نقد می‌کشیدند و با ارائه پیشنهاد و راه حل برای اداره بهتر امور جامعه درصدد بودند تا حکومتگران وقت را از راه مطالعه تاریخ روزگاران گذشته و پیامدهای آن، به تجربه‌اندوزی و عمل به روش‌های صحیح اداره مملکت، هدایت نمایند.

## واژه‌های کلیدی:

الگوی پیشرفت، حکمت عملی، ایران، تاریخ‌نگاری، قرن سوم تا ششم هجری.

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

بنیان نظری الگوی  
پیشرفت ایرانیان  
(۸۳ تا ۱۰۰)

\* استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

## مقدمه

دانش تاریخ می‌تواند در زندگی جمعی کاربرد عملی داشته و تجارب نهفته در آن راهنمای زندگی جمعی آیندگان باشد. برای تاریخ اهداف بسیار برشمرده‌اند؛ همه این اهداف به یک هدف کلی منتهی می‌شود و آن هدایت بشر برای رسیدن به سعادت است. در واقع تاریخ می‌تواند زمینه‌های هدایت انسان‌ها و راهنمای آنان را در الگوپذیری از اندیشه و رفتار صحیح گذشتگان فراهم سازد یا آنان را از اندیشه و عملکرد ناصحیح باز دارد.

از جمله اهداف دیگر ذکر شده برای تاریخ، آگاهانیدن مردم، بیداری انسان‌ها، عبرت‌آموزی از تاریخ، احیای هویت ملی و ... است که در نهایت به هدف کلی، یعنی هدایت بشر به سوی سعادت، معطوف است. با توجه به اینکه سعادت خود دارای دو وجه سعادت اخروی و سعادت دنیوی است - هر چند بحث از سعادت اخروی در بسیاری از نوشته‌های تاریخی زینت‌بخش، به‌خصوص مقدمه آن است و گاه مورخی همچون بیهقی در گزارش هر واقعه تاریخی، کارگزاران و مخاطبان کتابش را به نتیجه عمل و پیامدهای آن و کیفر اخروی هشدار می‌دهد - توجه به محتوای متون تاریخی نشان می‌دهد که اغلب مورخان در صدد رساندن انسان‌ها و جامعه به سعادت دنیوی می‌باشند و آن را به برخورداری جامعه از امنیت و رفاه اجتماعی معنا می‌کنند.

در مقوله امنیت، تعریف دقیق و فراگیر ارائه نشده است، زیرا امنیت امری نسبی است نه مطلق، و تحت تأثیر مسائل نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر منطقه و هر زمان، می‌تواند تعاریف متفاوتی داشته باشد. بنابراین در مفهومی ساده و فراگیر، امنیت می‌تواند ایجاد شرایط مطلوب سیاسی در جهت دستیابی به اطمینان خاطر از حفظ و بقای ارزش‌های فرهنگی، مذهبی و قومی و برقراری آرامش و رفاه در جامعه باشد. برقراری امنیت در جامعه، چه در بُعد روانی چه در بُعد فیزیکی آن، همواره از دل‌مشغولی‌های بشر برای بقا و تأمین معاش و پیشرفت بوده است. وجود امنیت در جامعه، علت اصلی و رکن اساسی پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن است. به قول مک نامارا: امنیت یعنی توسعه، اما نه توسعه نظامی. امنیت نه زور است و نه فعالیت نظامی، بلکه امنیت توسعه است. (به نقل از: میرعب، ۱۳۷۹)

نکته‌ای که در این خصوص مهم است اینکه مورخان چه راهکارهایی برای رسیدن به سعادت دنیوی ارائه کرده‌اند و چگونه آنها را تبیین نموده‌اند؟ پاسخگویی به این سؤال مستلزم توجه به دو نکته است: اولاً، مورخان برای تبیین این موضوع در مرحله اول از راهکار آموزشی بودن تاریخ استفاده می‌کردند. نقش تاریخ در تعلیم و تعلم انسان‌ها، رسالت

مکملی برای تاریخ تعریف می‌کند که موجب آگاهی و بیداری انسان‌ها و اشراف آنان به وقایع زمانشان می‌شود و فایده حاصل از آن هدایت انسان و جوامع انسانی است؛ ثانیاً، در مرحله بعد مورخان با هدف احیای هویت ایرانی، از گزینه‌های مثبت، عملی و آزموده‌شده گذشتگان خود سود جسته و آنها را بازآفرینی می‌نمودند. هدف این مورخان از نقل تاریخ اساطیری ایران‌زمین، جلب توجه مردم ایران به افتخارات گذشتگان و آشنایی با عملکرد اقوام ایرانی و سعی در الگوبرداری از آن بود. به قول هردر: تکامل هر ملتی مطابق با اصول تحول درونی همان ملت می‌باشد؛ اصولی که در روحیه یگانه و منحصر به فرد همان ملت تجسم می‌یابد و خود را در ادبیات، هنر، مذهب و نهادهای اجتماعی نشان می‌دهد. (Herder, 1987)

بدین ترتیب، مورخان برای قراردادن جامعه در مسیر سعادت دنیوی، به حکمت عملی ایرانیان و آموزش آن به طبقه حاکمه روی آوردند. حکمت عملی ایرانیان بخشی از فرهنگ ایرانی و مستتر در اندیشه پنهان آنان بود که با وجود غلبه مسلمانان به ایران‌زمین و تغییر دین مردم ایران، همچنان در ضمیر پنهان آنان حضور و حیات مادی ایرانیان را تحت تأثیر خود داشت، و چون با اصول و احکام و عقاید اسلامی مغایرت و مخالفی نداشت، توانست در حیات مردم ایران‌زمین خود را احیا نموده و تداوم یابد.

فرهنگ، ارزش‌ها و باورها و تجربه‌های آزموده کنشگران اجتماعی است که به لحاظ اعتبارداشتن نزد مردم جامعه، جایگاه خود را حفظ کرده و همچنان باقی می‌مانند. باورهای نخستین مردم یک جامعه، در نقطه تاریخی نامعلوم - تاریخ اساطیری - هر جامعه، برای برآوردن نیازهای زندگی فردی و اجتماعی شکل می‌گیرد و در طول تاریخ، تحت شرایط محیطی، تغییر و تحول و فراز و نشیب‌هایی را تحمل می‌کند و به مقتضای زمان و با ورود عقاید و باورهای جدید، متحول شده و رشد یافته و روزآمد می‌شود؛ با این حال، در بنیان و اصل این باورها تغییری حاصل نمی‌شود. فرهنگ سیاسی - اجتماعی جامعه نیز بخشی از فرهنگ آن جامعه است که به مثابه معرفت عملی، شامل اصول اخلاقی و قوانین اجتماعی، حاصل تجربیات یک قوم یا ملت است. به سخن دیگر، فرهنگ سیاسی - اجتماعی همان معرفت‌های عملی و کاربردی در هر جامعه است که به اعتباریات عام یعنی ذهنیت جمعی جامعه، اعم از مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ...، مربوط می‌شود. بدین ترتیب، معرفت‌های عملی، حاصل اندیشه جمعی جوامع در طول تاریخ می‌باشد. «فکری را که در فکر فرد فرد اجتماع ثابت است نمی‌توان از بین برد، زیرا فکر اجتماعی یک شماره محصولی از افکار می‌باشد که روی هم ریخته شده و وحدتی پیدا کرده و مانند یک واحد حقیقی مشغول فعالیت است». (طباطبایی، ۱۳۳۲، ج ۴: ۲۰۸)

معرفت عملی در مواجهه با تجربه و پدیدارهای تاریخی جدید تحول می‌پذیرند. انسان هر امر اجتماعی را بر اساس پیش‌فهم فهم هرمنوتیکی از گزاره‌های اجتماعی، تفسیر و تأویل نموده و فهم جدیدی ایجاد می‌کند. پس می‌توان به این نتیجه رسید که هرچند معرفت‌های متعارف جامعه در اصل و ماهیت ثابت‌اند، ولی از آنجا که جزئی از فرهنگ جامعه می‌باشند، در گذر زمان و در ارتباط با تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... جامعه پویا می‌شوند.

وقتی مسلمانان فتوحات در ایران را آغاز کردند، برای مدت کوتاهی ایرانیان دچار شوک فرهنگی شدند، ولی به‌زودی با انتقال خلافت از بنی‌امیه به بنی‌عباس که ایرانیان در آن نقش مؤثر و اساسی داشتند، موقعیت مناسبی برای ایرانیان فراهم آمد تا به احیای فرهنگ پیش از اسلام و بازخوانی آن با اعتقادات اسلامی خود پردازند. ایرانیان با تغییر اوضاع سیاسی و ورود به صحنه سیاست و خلافت توانستند، معرفت فرهنگی و متعارف خود را احیا نمایند و بدین منظور به ترجمه آثار باقی‌مانده از دوره پیش از اسلام اقدام نمودند. البته احیای فرهنگی در دوره اسلامی، پس از ورود مسلمانان به ایران، به روش تعامل فرهنگ پیشین ایرانیان با آموزه‌های اسلامی صورت گرفت. ایرانیان سعی کردند فرهنگ پیشین خود را با آموزه‌های اسلامی تطبیق و گاه توجیه نمایند. مسلماً مورخان نیز همین گونه عمل کرده‌اند و تأثیر پذیرفته و تأثیر گذاشته‌اند.

از جمله آثار ایران پیش از اسلام می‌توان به عهدنامه‌ها و کارنامه پادشاهان ایران اشاره کرد که اغلب توصیه‌هایی در زمینه کشورداری به فرزندان و جانشینانشان می‌باشد، از جمله «جاویدان خرد»، وصیت هوشنگ به پسرش و پادشاهان بعدی که مسکویه آن کتاب را نزد مؤبدان فارس دیده و در کتابی با همین عنوان آن را نقل کرده است. «عهد اردشیر»، وصایای اردشیر به شاهان ایرانی شامل اندرزهایی در اداره مملکت است؛ همچنین اردشیر رساله‌ای نیز درباره سپاهیان، دبیران، داوران و مطالبی در زمینه پذیرش سفرای دیگر ممالک و دادخواهی و آبادانی سرزمین‌ها دارد. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۱۹) «نامه تنسر»، هیربدان هیربد اردشیر، در پاسخ به گشنسپ، شاه طبرستان و پدشخوارگر و گیلان و دیلمان و رویان و دماوند نوشته شده است. گویا گشنسپ به اقدامات اردشیر انتقاداتی داشته است. نامه شامل مطالب مهم سیاسی و اخلاقی در دوره ساسانی است. ابن اسفندیار متن کامل «نامه تنسر» را در کتاب «تاریخ طبرستان» ضبط کرده است. (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۵-۴۱) تفضلی می‌نویسد: «مطالب عهد اردشیر با نامه تنسر همانندی‌هایی دارد». (همان: ۲۱۷) «عهد شاپور» به پسرش هرمزد، متن دیگری است که مسعودی از آن در کتاب خود نام برده است. (ترکمنی آذر،

نخستین گام فرهنگی ایرانیان در دوره اسلامی، ترجمه متون اندرزننامه‌ای است؛ اما هدف از ترجمه متون مربوط به آیین ملکداری ایرانیان پیش از اسلام در اوایل قرن دوم هجری چیست؟ مسلماً لزوم آموزش آیین ملکداری ایرانیان در آن برهه زمانی به احساس نیاز حکومتگران عرب برمی‌گشت. خلفای اموی و پس از آنان حتی عباسیان نیز نتوانستند بر اساس آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر(ص)، عملاً الگوی حکومت اسلامی را در قلمرو سرزمین‌های تحت فرمان خود، عملی کنند. پس ایرانیان فرهیخته برای گذر از دوره‌های بحرانی و کاستن از آسیب‌های مدیران سیاسی، آموزش آیین ملکداری ایرانی به آنان را ضروری دیدند. البته این حس و نیاز در برخی از خلفا و سلاطین و کارگزارانی که احساس مسئولیت داشتند نیز وجود داشت که مشوق این امر بودند.

اقبال لاهوری در مورد تعیین اجتماعی فرهنگ و سنن می‌نویسد: «هر گروه و اجتماعی در دوران سعادت و آرامش خود فرهنگ و سنن کارکردی و مفیدی را ایجاد می‌کند که در هنگام بحرانی شدن جامعه می‌تواند با تمسک به آنها، افزون بر حفظ خود، به رشد و توسعه نیز ادامه دهد». (سعیدی، ۱۳۷۰: ۱۱۴-۱۱۵)

نخستین ترجمه‌ها به دست ابن مقفع، در قرن دوم هجری، در زمان خلافت منصور خلیفه عباسی صورت گرفت. او در این مورد می‌گوید: «خواستیم که اهل عراق و شام و حجاز را از آن نصیب باشد ... و چون عزیمت در این کار پیوست، آنچه ممکن شد برای تفهیم متعلم و تلقین مستفید در شرح و بسط آن تقدیم افتاد». (کلیله و دمنه، ۱۳۴۷: ۴۹) با وجود این، به نظر می‌رسد در ترجمه کتاب به زبان عربی خواسته منصور خلیفه عباسی برای بهره‌گیری از آداب ملوک نیز اهمیت داشته است: «آن پادشاه بدان اقبالی تمام نمود و دیگر اکابر بدان اقتدا کردند». (همان: ۲۴)<sup>۱</sup> علاوه بر ترجمه متون اصلی اندرزننامه‌ها و کارنامه‌ها می‌توان به جرأت گفت که همه مورخان این دوره به فرهنگ سیاسی و حکمت عملی ایرانیان توجه نشان دادند و درباره آن نوشتند و عمل بدان را توصیه کردند.

این تأکید و توصیه‌ها با ورود ترکان به ایران و تسلط بر جایگاه پادشاهی به اوج رسید و به تألیف کتاب‌هایی با عنوان سیرالملوک انجامید. در دوره سلجوقی بیشترین تعداد سیرالملوک‌ها به نگارش درآمد. احیای اندیشه سیاسی ایرانشهری و تبیین آن به عنوان الگوی عملی سلاطین دوره سلجوقی در «قابوسنامه» عنصرالمعالی، «سیاست‌نامه» خواجه

۱. ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید از ادبا و دبیران دربار بهرامشاه غزنوی «کلیله و دمنه» را از عربی به فارسی برگردانده است. کتاب توسط رودکی و به دستور نصر بن احمد سامانی نیز به نظم در آمده است.

نظام‌الملک طوسی، «نصیحه‌الملوک» غزالی، «فارسنامه» ابن بلخی و «عقد‌العلی للموقف الاعلی» افضل کرمانی، نمونه‌های بارزی از آن است. همه این متون با تأکید و توصیه به نظریه اجتماعی و فرهنگ سیاسی ایرانیان در صدد به‌سامان کردن اوضاع و بهبود آن بودند. امنیت و مقابله با هرج و مرج یکی از دغدغه‌های اندیشمندان این دوره است. از علل اصلی پذیرش حکومت پادشاهی در جامعه ایرانی توسط اندیشمندان و به تبع آن مردم، قدرت حاکمان در برقراری امنیت در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج است. این باور در درازای تاریخ و در طول حملات اقوام مختلف به ایران در ذهن‌ها به یقین تبدیل شده بود. تفکر جامعه اسلامی ایران، در پرتو سیطره اندیشه اهل سنت، چنان جایگاهی برای اصل امنیت در جامعه قائل بود که برقراری امنیت در جامعه را حتی با ظلم و کفر پادشاهان معامله کرد و شاخصه اصلی حکومت به شمار آمد. امنیت می‌تواند از دو راه سیاسی یا نظامی تأمین شود. هر چند قدرت و نیروی نظامی مؤثرترین وسیله در این زمینه محسوب می‌شوند، ولی تأمین امنیت با استفاده از تدابیر سیاسی کارسازتر و پردوام است. حکومت‌هایی با ساختار امنیت‌زا می‌توانستند از مشروعیت و مقبولیت در جامعه برخوردار باشند.

در این راستا علمای اهل سنت در تأکید بر این ضرورت، پادشاهان ظالم را به شرط برقراری نظم و امنیت در جامعه پذیرفتند. غزالی، فیلسوف و متکلم مسلمان ایرانی، وجود حاکمی مقتدر را علاوه بر ایجاد امنیت، به جهت حفظ اسلام ضروری می‌دانست. (غزالی طوسی، ۱۳۵۱: ۱۳۱) در عین حال غزالی کتاب «نصیحه‌الملوک» را با الگوبرداری از اندرزنامه‌ها نوشت. در واقع، سیرالملوک نویسان سعی داشتند ترکان قدرتمند اهل شمشیر را با آداب ملکداری ایرانیان آشنا نماید تا شاید که قدرت آنان و دانش ایرانی با هم فراهم آمده و از نابه‌سامانی‌ها و آسیب‌های جامعه ایرانی بکاهد و آن را در مسیر سعادت دنیوی قرار دهد.<sup>۱</sup>

### نظریه اجتماعی ایرانیان یا حکمت عملی

سیرالملوک نویسان متفکرانی بودند که نظریاتشان بر اساس تجارب تاریخی و پیامدهای آن در جامعه گذشته شکل می‌گرفت. اندیشه حاکم بر اندرزنامه‌ها و سیرالملوک‌ها با فلسفه سیاسی که مبنای آن تفکرات آرمان‌گرایانه است متفاوت بود. سیاست‌نامه‌ها به لحاظ

۱. از جمله مورخان این دوره، افضل‌الدین کرمانی با این هدف کتاب عقد‌العلی را برای حاکم ترک کرمان می‌نویسد که معتقد است: «اگر در طبیعت او این خلق نیست با تکلف و ریاضت به آن دست یابد». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹، ص ۵۳)

ماهیت اندیشه‌ای متأثر از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خود بودند و به همین علت اندیشه‌ای برخاسته از زمان و متأثر از آن را بر اساس تجارب تاریخی و الگوهای عملی رویدادهای تاریخی و واقع‌گرایی شکل می‌دادند؛ در واقع سیاست عملی را تبیین می‌کردند. اغلب این نویسندگان یا در خدمت حاکمی بودند یا نسبتی با سیاست عملی داشتند. هدف آنان از نگارش، اصلاح و بهبود اوضاع سیاسی جامعه و نزدیک کردن وضع موجود به وضع مطلوب بود. افکار اصلاح‌طلبانه، آنان را به تفکر در جامعه و یافتن نواقص و سپس رفع آن وا می‌داشت. سیرالملوک‌نویسان با بازشناسی آداب حکومت و با هدف سامان‌یابی امور حکومتی در صدد بودند تا با اصلاح خصایل، افکار و عملکرد پادشاهان، جامعه و اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را اصلاح کنند. آنان معتقد بودند حکومتگران از این طریق تجارب ملکداری درست را خواهند آموخت و با این رهنمودها، رسیدن به سعادت دنیوی، امنیت و رفاه جامعه امکان‌پذیر خواهد شد؛ زیرا امر ملکداری و آیین آن در ارتباط با جامعه صورت می‌گیرد و چگونگی بر هم کنش عوامل و عناصر جامعه می‌توانست امر ملکداری را به موفقیت یا عدم موفقیت سوق دهد.

لزوم آگاهی از آداب ملکداری ایرانیان و کاربرست آن به عنوان بخشی از مدیریت سیاسی موفق، خیلی زود در دوره اسلامی نیز احساس شد. مورخان ایرانی دوره اسلامی به این نتیجه رسیده بودند که حکومتگران می‌باید عملکرد ملکداری پارسیان را بیاموزند و آن را به کار گیرند. آنان از متون تاریخی-اخلاقی استفاده محتوایی و اقتباس روشی نمودند. از جمله دینوری مورخ کتاب «اخبار الطوال» (تألیف به سال ۲۲۷ق) می‌نویسد:

اردشیر کسی است که آیین پادشاهی را مرتب کرد و روش آنان را استحکام بخشید و به امور کوچک و بزرگ توجه نشان داد تا همه امور در جای خود قرار گرفت و عهد معروف خود را برای پادشاهان عرضه کرد. عهد او مثال زدنی بود و پادشاهان خود را ملزم به انجام آن دانستند و بدان تبرک جستند و آن را حفظ کرده و بدان عمل کردند. آن عهد درسی برای آنان بود و چشم انداز حکومتشان بود. (دینوری، ۱۳۷۱: ۴۵)

ابن مسکویه کشورداری درست و فن ملکداری را فنی از فنون برمی‌شمارد (مسکویه الرازی، ۱۳۷۹، ج ۶: ۳۲۲) توصیه او برای پادشاهان و حکومتگران جهت برون‌رفت از معضلات حکومتی، بررسی احوال پادشاهان گذشته و آگاهی از راه و رسم درست و نتیجه‌بخش کشورداری است. (همان، ج ۵: ۱۵۸) در میان دیگر مورخان، بلعمی، حمزه اصفهانی، نرشیخی و مؤلف تاریخ سیستان بیشترین تأثیر را از اندیشه سیاسی و اجتماعی ایران پیش از اسلام پذیرفته‌اند.

احیای اندیشه سیاسی ایرانشهری و تبیین آن به عنوان الگوی عملی سلاطین در دوره سلجوقی در کتاب‌ها سیرالملوک و همچنین در متون تاریخی این دوره به طور بارزی قابل بازیابی است. ابن بلخی حکومت را مدیریتی می‌دید که «نازکی دارد» و معتقد است پادشاهی که «آداب فرس نداند» (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۲۱۰) شایستگی حکومت را ندارد. همچنین در این دوره در نوشته‌های تاریخی نیشابوری، راوندی، مؤلف «مجم‌التواریخ و القصص» می‌توان بازتاب معرفت متعارف جامعه ایران را دریافت.

عموماً اندرزنامه‌ها و سیرالملوک‌ها، نظریه‌ای اجتماعی در زمینه ارکان جامعه و چگونگی ارتباط و عملکرد آنها ارائه می‌دهند. آنها بر سه رکن اساسی «لشکر، رعیت و خزانه» در جامعه اشاره دارند و پیوند و وابستگی منطقی و جدایی‌ناپذیر میان آنها قائل‌اند. در نظر سیرالملوک‌نویسان، پیوند منطقی میان سه رکن موجب برقراری امنیت در جامعه و رفاه مردم جامعه و فایده آن برای حکومتگران، دوام حکومت آنان است. برای پادشاهان برقراری رابطه درست میان لشکر و رعیت و خزانه امری حیاتی بود و مدیریت این رابطه، حفظ و بقای پادشاهی و مملکت تضمین می‌کرد. حکمت عملی ایرانیان بر این نظریه استوار است که شاه برای برقراری امنیت نیاز به لشکر دارد و برای داشتن لشکری مطیع و کارآمد می‌باید مواجب آنان را به‌موقع پرداخت کند و برای این منظور نیاز به خزانه‌ای پُر دارد. خزانه را رعیت تأمین می‌کند و رعایت حال رعیت و عمران و آبادانی در جامعه، موجب بقای حکومت می‌گردد.

مهم‌ترین بحث در آداب ملکداری، نقش پادشاهان در برقراری تعادل و توازن میان ارکان جامعه از طریق کاربست عدالت است. اندیشمندان ایرانی مسلمان، به‌خصوص در چند قرن اول هجری، عدالت را جزء لاینفک پادشاهی تلقی می‌کردند. این امر نقطه مشترک میان فرهنگ ایرانی و اسلامی است. در تمامی اندرزنامه‌ها و متون سیرالملوک خصایلی برای سلطان برمی‌شمارند که در رأس آنها عدل سلطان قرار می‌گرفت. سلطان آرمانی و مطلوب مورد بحث در متون فلسفی و سیرالملوک‌ها، سلطانی عادل بود. واقعیات روزگار و رخدادهای پیش‌آمده موجب گردید تا مورخان به تبعیت از دیگر متفکران زمانشان، برای عدالت پادشاهان، حدود معنایی وسیع‌تری در نظر گیرند. به طوری که عدالت سلطان بر عبادت چندین ساله زهاد ترجیح داده شد. در نظر راوندی، عدالت، خصوصیت بارز و اصلی‌ترین آن برای زیندگی پادشاهی است. (راوندی، ۱۳۳۳: ۶۹) و افضل کرمانی با بیان آیاتی از قرآن و احادیثی در مورد امر به عدالت و جایگاه عادلان نزد خداوند، با رویکرد به باورهای زمانه‌اش، سلطان عادل کافر را بر سلطان ظالم مسلمان ترجیح داد و معتقد بود: «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۵۳) این



باور در دیدگاه برخی از فلاسفه و متکلمان و فقهای دینی نیز به مقتضای اوضاع سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود.

اما نکته مهم اینکه در این متون، عدل چگونه تعریف می‌شود. نظر بر آن است که عدالت سیاسی، قرار دادن هر کس در جای مناسب خود و برقراری حق شایسته برای هر طبقه و تعادل میان اجزای سازنده جامعه است. نگرش‌های ایران پیش از اسلام، هر چند در دوره اسلامی با آموزه‌های اسلامی تلفیق و به ظاهر صورتی اسلامی یافته بود، ولی در تعاریف از جامعه و رابطه ارکان آن با کاربری عدالت سیاسی از جانب پادشاهان، به همان تعریف‌های ایرانیان پیش از اسلام منتهی می‌شد. فارابی فیلسوف شیعه و ایرانی نیز معتقد بود عدالت سیاسی، قرار گرفتن هر فرد در جایگاه خاص به لحاظ استعدادها و توانایی‌هاست و خروج انسان‌ها از جایگاه مشخص شده برای آنان موجب بی‌عدالتی و هرج و مرج در جامعه خواهد شد. (به نقل از: مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۱۸۴)

توصیه سیاست‌نامه‌نویسان به پادشاهان ایجاد توازن و تعادل میان ارکان جامعه، لشکر و رعیت و خزانه، بود. پس آنچه موجب عملکرد صحیح سه رکن جامعه می‌شود عدل سلطان است که حلقه ارتباط میان سه رکن به حساب می‌آید. با عدل رابطه‌ای تسلسلی میان سه رکن جامعه برقرار می‌شود. این برهم کنش در صورت برقراری عدالت در جامعه نتیجه مثبت، و در صورت ظلم و عدم بینش سیاسی و مدیریتی حکام نتیجه منفی در پی داشت. مسعودی وقتی به تعریف از ملوک و اداره‌کنندگان ملک می‌پردازد، تحت تأثیر اندیشه سیاسی ایرانیان می‌نویسد:

ممالک و مردم به ملوکی نیاز دارند که اولاً با تدبیر و متقی باشند، همچنین با درایت و کاردان و عادل و با عفت و سیاست‌دان باشند تا امور مملکت قوام گیرد و مدیریت به نظم آید و اموال به دست آید، به طوری که ارکان مملکت به آن محکم شود و شهرها آبادان گردد و مرزها مسدود شود و دشمنان قلع و قمع گردند؛ زیرا رفتار به عدل موجب دوام عمر پادشاهی و پیوستگی آن در طول روزگاران است. (مسعودی، بی‌تا: ۳۶)

مؤلف تاریخ سیستان اهمیت و پیوند حیاتی سه رکن جامعه، یعنی سپاه و رعیت و خزانه را ذکر و وجود پادشاهی با تدبیر را که این سه رکن را بتواند راه برد، توصیه می‌کند، زیرا اگر این پیوند ضعیف شود «عمل‌ها ضعیف شده و دولت به آخر می‌رسد». (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۷۷)

اصفهانی با همین معیارها، حکومتگران پیشین و دوران خود را محک می‌زند. (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۸۵) مسکویه در تاریخ‌نگاری به آداب ملکداری در اندیشه ایرانیان عنایت دارد. او به

#### سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

بنیان نظری الگوی  
پیشرفت ایرانیان  
(۸۳ تا ۱۰۰)

تأسی از همین اندیشه، برای بقای حکومت‌ها، علاوه بر همراهی سپاه و مردم و روش‌های تسلط بر قلوب آنان، داشتن خزانه غنی و ارتباط میان ارکان جامعه را در نظر می‌گیرد. (مسکویه رازی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۹۱) در جای جای نوشته تاریخی بیهقی از سپاه، مردم و خزانه سخن می‌رود: «و چون ارکان جامعه هر یک در راه و جای خود قرار گیرند، کارها برقرار خواهد رفت». (بیهقی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۱۵)

ابن بلخی همچون سیرالملوک نویسان به سه رکن سپاه، رعیت و خزانه و «بود و نبود» آن سه در ارتباط با یکدیگر توجه نموده و معتقد است پایداری ملک و پایداری ملوک در ایران قدیم به داشتن سپاه و رعیت خشنود و حفظ قواعد ملکداری بستگی داشته است. ابن بلخی از دور تسلسلی میان ارکان جامعه این چنین سخن می‌گوید: «پادشاهی نتوان کرد آلا به لشکر، و لشکر نتوان داشت آلا به مال، و مال نخیزد آلا از عمارت، و عمارت نباشد آلا به عدل، و این را از زبان پهلوی، با زبان تازی، نقل کرده‌اند». (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۵۲) سپس با روایت حدیثی از پیامبر در باره دوام پادشاهی ساسانی، «از بهر آنک آبادانی در جهان و داد، گسترند، میان بندگان خدای - عزّ و جلّ» (همان: ۵۳) سعی دارد به سلطان سلجوقی بفهماند که آبادانی و داد، مهم‌ترین عملی است که پادشاهان می‌توانند برای بقای خود انجام دهند و آن به دست نمی‌آید مگر با توجه به ارکان اصلی جامعه، سپاه و مال و رعیت. در نگاه راوندی نیز «آلت جهانگیری مال است و اکسیر مال عدل و سیاست و نتایج این دو صفت و منافع این دو خصلت خاص و عام را شامل است». (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۸۶)

نتیجه عملی عدل سلاطین ایجاد امنیت و رفاه و آبادانی سرزمین می‌باشد و آبادانی ملک با عدل سلطان به دست می‌آید. داشتن خزانه پُر برای رفاه حال رعیت و رسیدگی به امور سپاه از وظایف پادشاهان است. جمع خزائن و حفظ آن برای پرداخت مواجب سپاه و عمارت و آبادانی و احیای زمین‌های موات موجب رونق کشاورزی در جامعه می‌شد که رفاه و امنیت را رقم می‌زد و این وظیفه پادشاه در قبال رعیت بود. تنسر، موبد روزگار اردشیر، در نامه به یکی از والیان محلی نوشته بود: «چون رعیت درویش شد خزانه پادشاه خالی ماند و مقاتل نفقه نیابد، ملک از دست شود». (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۱: ۲۷) این تفکر چند قرن بعد در دوره اسلامی همچنان تداوم داشته است، به طوری که عنصرالمعالی در قرن پنجم هجری توصیه می‌کند: «هر چند رعیت را با لشکر مطیع توان گردانید لشکر هم به رعیت نگاه توان داشت که دخل از رعیت حاصل شود و رعیت آبادان و بر جای از عدل بود». (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵: ۲۰۸)

شایان ذکر است که این نظریه اجتماعی با توجه به متون باقی مانده و تأکید مورخان و اندیشمندان ایرانی متعلق به ایرانیان است. برای تأکید بیشتر به سخنی از ابن خلدون مورخ

مسلمان عرب، متمسک می‌شوم. او در کتاب «مقدمه»، آنجا که در مورد طبیعت اجتماع بشری سخن می‌گوید به وضوح به دور تسلسلی ارکان جامعه و چگونگی مدیریت آن اشاره داشته و آشکارا این نظریه را به پارسیان منسوب می‌کند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۰-۷۳)

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

بنیان نظری الگوی  
پیشرفت ایرانیان  
(۸۳ تا ۱۰۰)

## روش مورخان در انتقال حکمت عملی ایرانیان

مورخان در انتقال معرفت اعتباری جامعه خود با طرح الگوهای موفق از پادشاهان و حکومت‌ها، از روش تطبیقی و انتقادی بهره می‌بردند. از آنجا که در علوم اعتباری به تعریفی از جامعه آرمانی نیاز می‌باشد که مردم یک جامعه معلومات خود را در تطبیق با آن آرمان اعتبارسنجی کنند، از این رو مورخان و سیرالملوک‌نویسان الگوهایی که بر پایه تجربیات تاریخی ارائه می‌کنند هرچند در صدد ترسیم وضع مطلوبی است، ولی این مطلوب و آرمان به واقعیات نزدیک‌تر بوده و می‌تواند در سطح وسیع‌تری عملی گردد.

مورخان این دوره تاریخ را به‌منزله برهم کنش پیچیده بین بخش‌ها و کنشگران مختلف اجتماعی توصیف می‌کردند. آنها با تبعیت از الگوهای «چگونگی ارتباط و برهم‌کنشی ارکان سه گانه جامعه»، در صدد توضیح کاستی‌های مدیریتی زمان خود برمی‌آمدند.

نقد به این معنا که یک دستاورد انسانی در بهبود و اصلاح فرآیندها، شیوه‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای انسانی در جامعه مورد استفاده قرار گیرد، علم و دانش، رشد و پیشرفت است؛ یعنی سره را از ناسره جدا می‌کند؛ یعنی ما با معیارها، شاخص‌ها و ملاک‌های علمی، عقلانی و منطقی، رفتار و عملکرد خود، رویه‌ها، فرآیندها و روش‌های خود را اصلاح کنیم. نقد یکی از دلایل پیشرفت و عامل آن است. با پذیرش نقد و کاربست آن برای اصلاح راه پیشرفت هموار می‌شود.

آسیب‌شناسی وضعیت موجود مستلزم شناخت شاخصه‌های جامعه مطلوب و نیز شناخت وضعیت موجود جامعه و دست‌یابی به تفاوت‌های میان این دو می‌باشد. سپس در مرحله بعد برای حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب، باید به شناسایی راه‌ها و ارائه راهبردهای عملی اقدام کرد.

نقد کردن یک فعل، یک اقدام و کنش اجتماعی است؛ عملی هوشمندانه که با موشکافی امور، تشخیص مسائل و انحرافات و نابه‌سامانی‌ها، در صدد اصلاح وضع موجود بر اساس الگوهای مطلوب و عملی است. در واقع نقد ارائه ضعف‌ها نیست، بلکه نشانه اقتدار یک ملت است. مورخان با همین نگرش در نگارش بخشی از تاریخ خود از روش مقایسه و مطابقت گزارش‌های تاریخی در باره رویدادها و شخصیت‌های تاریخی روزگار خود و روزگار ایرانیان پیش از اسلام یا مقایسه اوضاع ایران در گذشته و حال استفاده کرده و به

نوعی تاریخ‌نگاری خود را به روش انتقادی نزدیک کرده‌اند، به طوری که در حصول به نتیجه، ارزش‌داوری‌های آنان در مورد ایرانیان و حکومت‌های آنان مشهود است. مورخان با این روش، تاریخ‌نگاری خود را به متنی کاربردی نزدیک کرده و پیشنهاد‌های عملی برای بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی ارائه داده‌اند. جریان‌های سیاسی و تاریخی عصر مورخان، از جمله مطالبی است که در اغلب تاریخ‌نویسندگان به گونه‌ای صریح یا در لفافه مطرح شده است. این بخش از نوشته‌ها برگرفته از واقعیت‌های جامعه بوده است. در این بخش از گزارش‌های تاریخی، اغلب مورخان واقعیت‌های جامعه خود را در تطبیق عملکرد عوامل و کارگزاران حکومتی با عملکرد حکومتگران و حکومت‌های موفق به نقد کشیده و سعی دارند عوامل نابسامانی‌های اجتماعی را شناخته و رهنمودهای عملی بدهند.

اغلب مورخان و سیرالملوک‌نویسان در تبیین آیین ملکداری ایرانیان، مصادیق خود را در مورد پادشاهان موفق و حکومت موفق، از ساسانیان انتخاب می‌کردند و به صورت بارز در اغلب نوشته‌های تاریخی این دوره از انوشیروان به عنوان الگوی یک پادشاه موفق یاد می‌شد. عتبی، بیهقی، مسکویه، نیشابوری، راوندی و ابن‌بلخی از آن جمله‌اند.

مسکویه، مورخ دوره آل‌بویه در قرن چهارم هجری، ساسانیان را در امر کشورداری موفق معرفی می‌کند. او می‌نویسد: «آنان پادشاهان بزرگ فارس و برترین آنان هستند که شایسته است به عملکرد و روش آنان اقتدا کرد و ملکداری آنان را آموخت و به مانند آن عمل کرد». (مسکویه رازی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۱۵)

بیهقی نیز الگوی عدالت انوشیروان معرفی می‌کند. (بیهقی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۵) نظام‌الملک ملوک اکاسره، خاصه انوشیروان را عادل‌ترین پادشاهان می‌داند و تأکید دارد که روزگار نیک آن باشد که در آن روزگار پادشاهی عادل باشد. (نظام‌الملک، ۱۳۲۰: ۵۳) ابن‌بلخی، مورخ دوره سلجوقی نیز انوشیروان را مظهر و الگوی عملی پادشاهان عادل فارس می‌خواند و روش او را در ملکداری به پادشاهان پیشنهاد می‌کند: «قاعده نهاد در آیین پادشاهی و لشکرداری و عدل میان جهانیان کی مانند آن هیچ کس از ملوک فرس ننهاده بود». (ابن‌بلخی، ۱۳۴۳: ۱۰۲)

غزالی عدالت پادشاهان ایران را عامل بقای آنان می‌داند. او می‌نویسد: «ایران را چهارهزار سال مغان داشتند و مملکت اندر خاندان ایشان بود و از بهر آن بماند که میان رعیت عدل کردند و رعیت را نگاه داشتندی و اندر کیش خویش جور و ستم روا

نداشتندی و جهان به داد و عدل آبادان کردند». (غزالی، ۱۳۵۱: ۸۲) و افضل معتقد است: «عدل شاه پاسبان ملک اوست». (افضل الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۵۳)

در نوشته‌های تاریخی پیش از اسلام، دقیقاً به ارتباط سه رکن جامعه، خزانه، سپاه و رعیت، اشاره و میان آنها رابطه‌ای تسلسلی برقرار شده است. تنسر می‌نویسد: درنهایت، عدالت پادشاه توازن را میان سه رکن اساسی جامعه برقرار می‌کند. مسعودی در تعریف معیارهای ملوک و اداره‌کنندگان مملکت می‌نویسد:

لازم است که ملوک و مدبران ملک، اولاً پرهیزگار باشند و دیگر آن که درایت و لیاقت و عدل و عفت و سیاست داشته باشند تا امور مستقیم گردد و تدبیر به نظم آید و اموال به دست آید. آن‌گاه است که ارکان ملک استوار گردد، سرزمین آبادان شود و مرزها برقرار گردد و دشمنان سرکوب شوند. به‌طوری که آداب عدل موجب طول عمر و پیوستگی روزگار دولت می‌شود و با عدل همه جهان به دست می‌آید. پس لازم است که به‌حق قیام شود؛ و حق میزان خدا در زمین بین بندگانش است. پس همانا حکمت او از هوس و لغزش به دور است و کسی که آن را به دست نیاورد، عمرش کوتاه و دوران‌ش به پایان می‌رسد و ظلم به رعیت موجب مصیبت خواهد شد. (مسعودی، بی‌تا: ۳۶)

مسکویه پس از ذکر علل نابه‌سامانی‌های دوره آل‌بویه، برای اصلاح و بهبود وضعیت پیشنهادهایی می‌دهد. او کشورداری و ملک‌داری را فنی از فنون می‌شمارد. (مسکویه رازی، ۱۳۷۹، ج ۶: ۳۲۲) و برای دست‌یافتن به چنین هنری، توصیه‌های ارائه می‌کند. توصیه او به پادشاهان و حکومتگران برای برون‌رفت از معضلات حکومتی، بررسی احوال پادشاهان گذشته و آگاهی از راه و رسم صحیح و نتیجه‌بخش ملک‌داری است. مسکویه رازی سپس به حکومتگرانی اشاره می‌کند که از تجربه پیشینیان سود می‌جستند. او ساسانیان را در امر ملک‌داری موفق می‌داند و می‌نویسد: آنان پادشاهان بزرگ فارس و برترین آنان هستند که شایسته است به عملکرد و روش آنان اقتدا کرد و ملک‌داری آنان را آموخت و به‌مانند آن عمل کرد. (همان، ج ۱: ۴۱۵)

مسکویه وقتی از موفقیت‌های علی‌بن‌بویه در دو رکن سپاه و مردم سخن می‌گوید، ارتباط آن دو را با رکن دیگر، یعنی خزانه برقرار می‌سازد. در کل مسکویه نگرشی برخاسته از اندیشه سیاسی ایرانیان داشت. او به امور مالی و سپاه به عنوان ارکان اصلی جامعه اهمیت می‌داد. به همین جهت بیشترین نقد او به امور اقتصادی و وضع سپاه بود و همه آنها را به عدم مدیریت صحیح و برنامه‌ریزی دقیق حکومتگران منسوب می‌نماید.

#### سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

بنیان نظری الگوی  
پیشرفت ایرانیان  
(۸۳ تا ۱۰۰)

ابن بلخی عملاً به سبک سیاست‌نامه‌نویسی روی آورد و برای آموزش ملک‌داری، اوضاع را نقد و ملوک را نصیحت می‌کرد. او در صدد بود سلطان محمد سلجوقی را با روش ملک‌داری ایرانیان آشنا سازد تا گشایشی در وضع مردم فارس و به تبع آن وضع مردم ایران ایجاد شود. او برای پادشاه می‌نویسد:

قاعده ملک پارسیان بر عدل بوده است و سیرت ایشان داد و دهش بوده و هر کی از ایشان فرزند را ولی عهد کردی، او را وصیت برین جملت کرد: لاملک الا بالعسکر و لالعسکر الا بالمال و لامال الا بالعمارة و لاعمارة الا بالعدل؛ و این را از زبان پهلوی، با زبان تازی، نقل کرده‌اند، یعنی پادشاهی نتوان کرد الا به لشکر و لشکر نتوان داشت، الا به مال و مال نخیزد، الا از عمارت و عمارت نباشد الا به عدل. (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۵۲)

ابن بلخی گاه با نقد اوضاع فارس می‌کوشد به سلطان محمد سلجوقی در اداره فارس و مملکت ایران توصیه‌های عملی ارائه دهد. او امیدوار بود تا با طرح پیشنهادها و راه‌حلهایی، اوضاع فارس را بهبود بخشد. ابن بلخی بر آن است که هرچند «قاعده پادشاهی در جهان بر عدل و سیاست و نیکویی نهاده است»، لازم است «هر یک را به جای خویش به کار برند و اگر آنجا کی سیاست باید، نیکویی کنند یا آنجا کی نیکویی باید، سیاست کنند، زیان کار باشد». (همان: ۳۹۵)

افضل‌الدین کرمانی امیدوار بود با اهدای کتاب «عقد‌العلی للموقف الاعلی» به ملک دینار بتواند حکومت او را با توصیه‌های ایرانیان در زمینه ملک‌داری اصلاح و او را به برقراری حکومتی مطلوب ترغیب کند. او با نگاه انتقادی به دوره پیش از ملک دینار، ارائه گزارشی از خرابی‌های مملکت، و یافتن علت ویرانی‌ها در اعمال خلاف قاعده و آیین ملک‌داری، می‌کوشید ملک دینار را به اخلاق ملوک و آداب ملک‌داری فراخواند.

راوندی بعد از بیان هر واقعه تاریخی با اشاره به روزگار خود در حکومت ابوالفتح کیخسرو، دست به مقایسه می‌زند. سپس ضمن مدح پادشاه روزگارش او را ظریفانه پند می‌دهد. راوندی تاریخ خود را با شرح ظلم‌های ناشی از حکومت خوارزمشاهیان و تسلط اتابکان بر مناطق ایران به پایان می‌برد و تنها امید او حکومت کیخسرو است. راوندی او را فردی شایسته می‌داند که «به استقلال به منصب کمال رسانیده و به پیرایه عدل و حیل حکمت محلی و مزین گشت»؛ (راوندی، ۱۳۳۳: ۴۰۳) پس در صدد است تا آنچه را برای بهبود اوضاع و احیای دوره پرشکوه سلجوقیان لازم می‌بیند در قالب توصیه‌های عملی ارائه دهد. او برای برون‌رفت از اوضاع نابه‌سامان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، در مرحله اول

پیشنهاد می‌کند پادشاه وقت، کیخسرو، برای احیای دولت آل سلجوق بکوشد و قصد و نیت عدل داشته باشد. راوندی برای تبیین چگونگی برقراری عدل به دست پادشاهان، وارد جزئیات نیز می‌شود. (همان: ۶۹-۷۱)

## نتیجه‌گیری

مورخان این دوره با الگو قراردادن متون اندرزننامه‌ای به روش انتقادی، اوضاع روزگار خود را به نقد می‌کشیدند و بخشی از نوشته‌های تاریخی خود را به پند و اندرز و ارائه پیشنهاد و راه‌حل برای اداره بهتر امور جامعه اختصاص می‌دادند. این روش در واقع روشی اقتباسی از اندرزننامه‌ها و سیرالملوک‌های ایرانی است. مورخان و سیرالملوک‌نویسان دوره اسلامی با ارائه نمونه‌های تاریخی از رویدادها و شخصیت‌های تاریخی و مقایسه آن با نمونه‌های مشابه در روزگار خود، در صدد بودند تا حکومتگران وقت را از راه مطالعه تاریخ روزگاران گذشته و پیامدهای آن، به تجربه‌اندوزی و عمل به روش‌های صحیح اداره مملکت، هدایت نمایند. توصیه‌های سیرالملوک‌نویسان و مورخان به حکومتگران روزگار خود، در مرحله اول مطالعه سیره پادشاهان پیشین - پادشاهان خوشنام تاریخ ایران - بود. آنان معتقد بودند حکومتگران از این طریق تجارب ملکداری درست را خواهند آموخت و با این رهنمود، رسیدن به اهداف اصلی، امنیت و رفاه جامعه و دوام عمر پادشاهی امکان‌پذیر خواهد شد.

و در نهایت باید گفت امتیاز کتاب‌های تاریخی این دوره، انتقال میراث فرهنگ سیاسی گذشتگان و ارائه تجربیات تاریخی، به‌خصوص در زمینه آداب صحیح ملکداری است. وجه مشترک آنها توجه به نظام موجود با محوریت حکومتگران عادل و توانایی و هوشمندی آنان در برقراری رابطه عادلانه میان ارکان جامعه برای رسیدن به امنیت و رفاه جامعه و بقای حکومت خود است. آنان با تبیین ارکان اساسی جامعه: شاه، رعیت، لشکر و خزانه و با توجه به وقایع تاریخی زمان خود، به علت‌یابی خلل و ضعف‌های موجود در جامعه پرداخته و راه‌حل‌های قابل اجرا با استفاده از تجربیات گذشتگان ارائه نمودند. مورخان ایرانی سامان‌پذیری جامعه را در وجود حاکمی عادل ارزیابی می‌کردند و نابه‌سامانی‌ها را نتیجه عدم مدیریت صحیح اوضاع و عدم آگاهی شاهان از آیین و آداب راز و رمزهای ملک‌داری می‌دانستند.

مخاطب اصلی آنان، اغلب پادشاهان و سلاطین بودند. در این متون، نقد وضع موجود، با هدف نشان دادن راهکارهای عملی و به کار بستن این دستورالعمل‌ها به وسیله حکمرانان برای اصلاح جامعه صورت می‌گرفت.

توصیه سیاست‌نامه‌نویسان به پادشاهان برقراری توازن و تعادل میان لشکر و رعیت و خزانه است که برای پادشاهان امری حیاتی است و مدیریت این رابطه ضامن حفظ و بقای پادشاهان و مملکت می‌باشد. فراهم آوردن خزانه معمور برای رفاه حال رعیت و رسیدگی به امور سپاه از وظایف پادشاه است. جمع و حفظ خزاین علاوه بر پرداخت مواجب سپاه، عمارت و آبادانی، احیای زمین‌های موات، رونق‌دادن به کشاورزی، و تأمین رفاه و امنیت را در جامعه رقم می‌زند.

کشورداری و حکمرانی مطلوب به یک نظام فهم دقیق مسائل، علت‌ها و معلول‌ها، هرم مشکلات و طراحی درخت اولویت‌ها نیاز دارد. سیستم‌سازی مبنای تحول است و افراد صرفاً سیستم را مدیریت می‌کنند. پس لازم است به راهبردها و سیاست‌های جهان‌شمول و محک‌خورده جهانی روی آوریم و مانع از بروز بحران‌های جدید شویم. ملتی که ثروت دارد می‌تواند استقلال و حاکمیت سیاسی خود را حفظ کند و حکومتی که تولید ثروت را برای عامه مردم خود تسهیل می‌کند به مهم‌ترین منبع مشروعیت‌یابی سیاسی نیز دسترسی پیدا می‌کند.

در پایان، این پیشنهاد می‌تواند راهگشا باشد که مورخان و محققان تاریخ با مطالعه تجربیات گذشتگان و ارزیابی دوره‌های مختلف تاریخی در مقایسه با دوران پیشرفت، به کاربست نظریه‌های سودمند توسط هیأت حاکمه در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توسط تأکیده نموده و به رسالت اصلی تاریخ که همان رسیدن جامعه به سعادت دنیوی است کمک برسانند. این تجربیات در هر دوره‌ای از حیات یک جامعه با توجه به شرایط زمانی و مکانی می‌تواند بازسازی شود. ارکان اصلی جامعه و چگونگی تعامل میان آنها. با سنجش ظرفیت‌ها و شایستگی‌ها و استعدادها شناسایی و تحلیل گردد. مسلماً احاطه به نیروهای مؤثر و نقش آنان، برنامه‌ریزی‌های کلان و راهبردی جامعه را امکان‌پذیر و قابل اجرا و نتیجه‌بخش می‌سازد.

محقق تاریخ می‌باید عوامل نابه‌سامانی‌های جامعه را شناسایی کند، عملکرد مجریان برنامه‌های کلان را ارزیابی و نقد نماید و در جهت اصلاح و بهبود و پیشرفت، رهنمودهای عملی نشان دهد.



۱. ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، ج ۱، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام: محمد رضائی، تهران، کتابخانه خاور.
۲. ابن بلخی (۱۳۴۳)، فارسنامه، به کوشش: علی نقی بهروزی، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۵)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶)، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران.
۵. افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۳۹)، عقد العلی للموقف الاعلی، تهران، چاپخانه خاور.
۶. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۸)، تاریخ بیهقی، ج ۳، به کوشش: خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب - زریاب.
۷. تاریخ سیستان (۱۳۶۶)، تحقیق: ملک الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور، چاپ دوم.
۸. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۲)، تاریخ نگاری در ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش: زاله آموزگار، تهران، سخن.
۱۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸)، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
۱۱. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳)، راحت‌الصدور و آیه السرور: در تاریخ آل سلجوق، سعی و تصحیح: محمد اقبال، حواشی و فهارس: مجتبی مینوی، اصفهان: تأیید و تهران: امیرکبیر.
۱۲. سعیدی، غلامرضا (۱۳۷۰)، اندیشه‌های اقبال لاهوری، به کوشش: هادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۳۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۴. عنصرالمعالی، کاوس بن اسکندر بن قابوس شمس المعالی (۱۲۸۵ق)، قابوسنامه، دیباچه: رضا قلیخان امیرالشعرا (هدایت)، طهران، کارخانه آقامیرباقر طهرانی.
۱۵. غزالی طوسی، محمد بن محمد بن محمد (۱۳۵۱)، نصیحه‌الملوک، تصحیح و حواشی و تعلیقات و مقدمه: جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۶. کلبله و دمنه (۱۳۴۷)، ترجمه ابوالمعالی نصر الله بن محمد بن عبدالحمید، با مقابله چاپ: عبدالعظیم قریب، تهران، بنگاه مطبوعاتی فروغی.
۱۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (بی تا)، التنبیه و الاشراف، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دارالصاوی. (افست قم، موسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیه)
۱۸. مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۹)، تجارب الامم، ج ۶، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، چاپ دوم.
۱۹. مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰)، دولت در اندیشه سیاسی فارابی، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۲۰. نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق (۱۳۲۰)، سیاست‌نامه، تصحیح: عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس.
۲۱. میر عرب، مهرداد (۱۳۷۹)، «نیم نگاهی به مفهوم امنیت»، فصلنامه علوم سیاسی، تابستان ۱۳۷۹، ش ۹.

22. Herder today. Contributions from the international Herder conference, november 5-8, 1987, Stanford, California, Edited by Mueller-Vollmer Kurt.

---

فصلنامه  
علمی  
پژوهشی

---

مستقیم